

ادبنا جهان کسناه و حجابش

مسعود فریامنش

ششگانه علم ازین
مطالعات فریبشی
نوم انسانی

روش‌های فراوانی برای بررسی واقعیت پیچیده دین وجود دارد. این روش‌ها رشته‌های دانشگاهی متعددی را پدید آورده‌اند که به‌طور رسمی دین را موضوع کارشان قرار می‌دهند. گرچه گاهی این رشته‌ها در هم تداخل می‌کنند، اما می‌توان آن‌ها را برحسب غایبات و روش‌های خاصشان از یکدیگر تفکیک کرد؛ به‌طور کلی می‌توان رشته‌های دین‌پژوهی را زیر ۷ عنوان طبقه‌بندی کرد:

«فلسفه دین» و «الاهیات»: این دو رشته دین‌پژوهی با بعد عقلانی دین در ارتباط‌اند و به‌ترتیب در مورد صدق و کذب و حقانیت و بطلان دین به معنای اعم یا دین‌ها خاص سخن می‌گویند؛

«روان‌شناسی دین»: در این رشته دین‌پژوهی، روان‌شناسی تأثیری را که اعمال و اعتقادات دین بر وحدت شخصیت دین - داران بر جای می‌نهد، مطالعه می‌کند؛

«جامعه‌شناسی دین»، رشته‌ای تحقیقی است که در آن جامعه‌شناس می‌کوشد دریابد که اعمال و اعتقادات دینی یک گروه خاص چگونه در جامعه ایفای نقش می‌کنند، و چگونه در ساختار اجتماعی مشارکت می‌ورزند؛

«انسان‌شناسی دین»، توجه انسان‌شناس را به نقش دین به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر یک حوزه فرهنگی معطوف می‌دارد؛ بخشی که به سنت، آثار مکتوب و هنر حوزه معنا می‌بخشد؛

«تاریخ ادیان»، در این رشته دین‌پژوهی، مورخ بسط و تکامل دین را به‌عنوان پدیده‌ای که با واقعیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در تعامل است، در بستر زمان مورد بررسی قرار می‌دهد؛

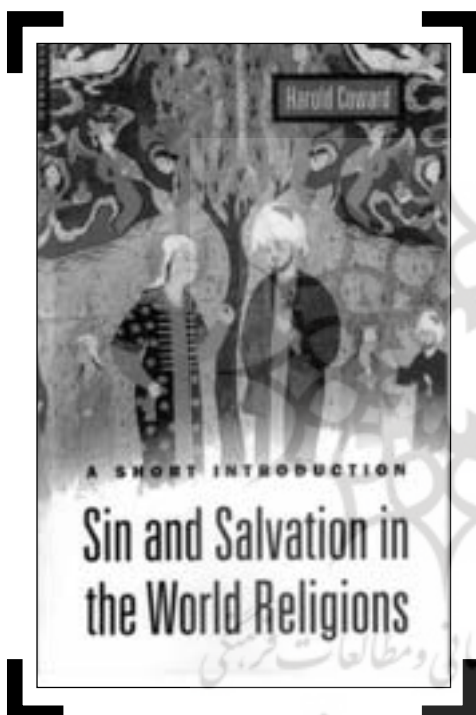
«دین‌پژوهی مقایسه‌ای»، مطالعه مقایسه‌ای ادیان گوناگون به شیوه‌های علمی حول محورهای گوناگون است. به عبارت دیگر در این رشته جزئیات مربوط به کثیری از ادیان ردیابی می‌شود، و حتی المقدور یکی بودن موضوعاتی که با یکدیگر شبیه‌اند، یا همسانی وجوهی که در بیشتر یا تمام ادیان مشترک‌اند، بر رسیده می‌شود.

کتاب گناه و نجات در ادیان جهان، که این مکتوب در باره آن است، از زمره آثاری است که در حوزه دین‌شناسی مقایسه‌ای به‌نگارش درآمده است. هارولد کوارد (Harold Coward)، استاد دانشگاه ویکتوریا در کانادا، مؤلف و ویراستار چندین کتاب و متخصص مشهور در رشته آئین هندو، فلسفه و ادیان مقایسه‌ای، در این کتاب کوشیده است با بهره‌گیری از شمار متنوع و زیادی از متون مقدس، تألیفات دانشگاهی و آثار متفکران مهم اهمیت و نقش «گناه و نجات» را در پنج دین بزرگ اصلی (یهودیت، مسیحیت، اسلام، آئین هندو، آئین بودا) بررسی کند. کتاب به استثنای مقدمه، مشتمل بر ۵ فصل اصلی و یک نتیجه‌گیری است.

نویسنده هر بخشی را با ملاحظاتی در باب «حال و وضع انسانی» شروع کرده است؛ یعنی نقطه‌ای که طلب نجات را از آنجا آغاز می‌کنیم. این ملاحظه با تحلیل نگاه متن مقدس هر سنت دینی به گناه و نجات پی‌گرفته می‌شود. همچنین، وی در آخر هر بخش به بررسی دیدگاه هر دین راجع به زندگی پس از مرگ و رابطه آن با موضوع گناه و رستگاری پرداخته است. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که به‌گفته نویسنده در تاریخ جستجوی نجات، نه تنها تفاوت‌هایی میان ادیان بلکه تنوع گسترده‌ای از برداشت‌ها به چشم می‌خورد. با این وصف، آنچه نزد همه سنت‌های دینی مشترک است، این بینش مبنایی است که «جهان جایی نیست که ما در آن ناامیدانه تباہ شده باشیم. بسا که این جهان شر یا موهوم باشد و بسا که ما گناه‌کار یا جاهل باشیم، اما طریقی هست که ما را از تاریکی به نور و از تباہی به نجات می‌برد».

اکنون، خلاصه هر یک از فصول پنج‌گانه کتاب ارائه می‌شود:

فصل اول: یهودیت



غیر سنتی، تصورات و عقاید مربوط به زندگی پس از مرگ عملاً غایب است و «رهای» یک سره بعد و ساحت دینی این حیات تلقی می‌شود.

فصل دوم: مسیحیت

به گفته مؤلف، بر طبق اندیشه مسیحی، تجسد (Incarnation) و مرگ عیسی اوج و منتهای طرح خداوند برای نجات انسان‌ها را شکل بخشید؛ این طرح پس از این که آدم ابوالبشر، از پس نافرمانی‌اش، مغضوب خداوند شد و در دام گناه و مرگ گرفتار آمد، الزامی و گیرناپذیر شد. طرح خدا برای نجات نوع بشر از تقدیر آدم به هنگام داوری واپسین کامل خواهد شد؛ یعنی به هنگام دومین رجعت مسیح که پایان عالم را مشخص می‌کند. بازتاب بسیاری از عقاید یهودی در باب «رهای» را، افزوده بر اختلافات اساسی، در اندیشه مسیحی می‌توان دید. مفهوم ماشیح، آن طور که توسط انبیای بنی‌اسرائیل از قبیل اشعیا (Isaiah) تصویر شده، به عیسی مسیح، که همان ماشیح است، در اختیار مسیحیان قرار گرفت. در دین یهود، فعل نجات‌بخش خداوند معطوف به کل هستی اعم از انسان و طبیعت است و از این رو، به نظر می‌رسد فعل نجات بخش خداوند تاریخ نجات‌گیتی است.

مؤلف متذکر می‌شود که مسیحیت برخلاف یهودیت، بیان می‌کند که انسان و طبیعت مرگ و گناه نخستین را از پس سرتافتن آدم ابوالبشر از خدا در باغ عدن (Eden) به میراث برده‌اند. با وجود این، موافقت قابل توجهی با تصورات و عقاید یهودی راجع به زندگی پس از مرگ، که در آن دیگر اثری از مرگ نیست و روز داوری که همراه با ثواب و عقاب مناسب در فردوس یا دوزخ خواهد بود، به چشم می‌خورد.

تصورات و عقاید مسیحی راجع به گناه و نجات از تفکر عهد جدید نخستین پیروان عیسی و از طریق آبابی مسیحیت مانند اوریگن (Origen)، آگوستین (Augustin)، آکویناس (Aquinas)، و اصلاح‌گرانی چون لوتر (Luther) و کالون (Calvin)، بسط و تکامل یافت. فرقه پروتستان با طرح آموزه «روحانیت همه مؤمنان»^۴ عقیده یکی گرفتن گناه و نجات با کلیسا را مورد نفی و انکار قرار داد. عقیده «روحانیت» همه مؤمنان، بدین معناست که همه مسیحیان، مظاهر و تجسمات کلمه نجات‌بخش خداوندند و هیچ کلیسایی، با نظر به این که در همه کلیساها - اعم از کلیسای کاتولیک رم، ارتدوکس و پروتستان - مؤمنان بسیاری هستند نمی‌تواند وساطت لطف خداوند را در انحصار خویش داشته باشد.

پروتستان‌ها در مقابل تأکید مسیحیت قرون وسطی بر الهیات (برای مثال، الهیات آگوستین و آکویناس) یا آئین‌های مقدس کلیسا به‌منظور نیل به نجات، کتاب مقدس و تعالیمش را همچون نخستین محرک ایمان نجات‌بخش از نو مورد توجه قرار دادند.

به گفته مؤلف دین یهود، در عوض نجات، از رهای آدمیان سخن به‌میان می‌آورد؛ یعنی رهای قوم بنی‌اسرائیل و همه ملت‌ها. در این دین، خداوند «خالق»، «وحی‌کننده» و «نجات‌دهنده» است. خداوند در گذشته بنی‌اسرائیل را از بندگی در مصر خلاصی بخشید و در تورات وعده «رهای» در آینده را داده است. تورات نه تنها از مردمان اهتمام به رعایت شعایر دینی را طلب می‌کند، بلکه گام نهادن در سلوک اخلاقی را نیز الزام می‌کند.

همان‌طور که انبیاء، از جمله ارمیاء نبی (Jeremiah)، گفته‌اند خداوند در تاریخ و زندگی هر روزه انسان‌ها فعال است و در تورات از آنها خواسته که مطابق خواست او عمل کنند و به فقر و بی‌عدالتی خاتمه دهند. به‌رغم سرکشی و نیرنگ‌بازی مردم، تورات بینشی بدست می‌دهد که بر وفق آن، انسان در «روز خدا» که ماشیح^۲ (مسیح) راهنمای آن است، بر عدم توفیق خود چیره خواهد شد. فرزندان قوم یا آموزگاران شریعت، تصویر ماشیح را برخلاف مسیحیت، که مسیح در آن یک منجی است، به آورنده پارسایی به جهان تفسیر می‌کنند. در دین یهود، «رهای» بسته به توبه و حسنات قوم است، که طبق گفته برخی این امر به رهایی کل جهانیان راه می‌برد.

به رأی مؤلف، این عقیده کتاب مقدس در باب رهای، به دستاویز تجاربی چون اسارت بابل (The Babylonian exile)، ویرانی

اورشلیم و یهودکشی قرن بیستم به کمال رسید. می‌توان مثلاً این بسط و تکامل را از قدیم‌ترین نسخ تورات، اسفار^۳ خمسه انبیاء، دانایان شریعت، فیلسوفان قرون وسطی، عارفان مکتب قبالا^۳ تا متفکران جدیدی چون مارتین بوبر (Martin Buber) دنبال کرد. برای نمونه، مارتین بوبر، «رهای» را امحای شر ساخته انسان در تاریخ می‌بیند، از طریق تطهیر زندگی روزانه؛ یعنی روی گرداندن از شر و روی آوردن به خدا در همه فعالیت‌های هر روزه. خداوند ما را با لطف خود در این راه یاری می‌رساند.

تصورات و عقاید مربوط به رستاخیز تن، ماشیح و داوری پس از مرگ با بحث «رهای» در ارتباط‌اند. طبق تفکر نوین یهودی، یهودیان سنتی همچنان به دنبال فهم «رهای» در چارچوب رستاخیز تن و زندگی پس از مرگ‌اند. این در حالی است که نزد یهودیان



مسیحیان معاصر با این مسأله دست به گریبان‌اند که چگونه نخستین دیدگاه‌های انجیلی و مسیحی راجع به گناه و نجات، مرگ و زندگی پس از مرگ را با جهان مدرن سازگار کنند. علم تجربی (Science) در آویختن به تصورات بهشت و دوزخ در جهانی سه طبقه‌ای را ناپذیرفتنی کرده است. از این‌رو، برخی از مسیحیان، بهشت و دوزخ را توصیفاتی محسوب می‌دارند از راهی که ما زندگی‌هایمان را هم‌اکنون به مثابه ملکوت خدا بر زمین سر می‌کنیم. پژوهشگران فمینیست مسیحی، از جمله سالی مک فاگ، استدلال می‌کنند که نجات باید به زمین فرود آید و افزون بر انسان، متضمن سلامت و سعادت جمله موجودات، اعم از زمین، آب، گیاهان و حیوانات شود. طبق این دیدگاه، مسؤلیت نجات جهان آفرینش بر عهده ماست، نه خدا، ما با انتخاب و گزینش‌های هر روزه‌مان در تباهی یا نجات‌گیتی سهیم می‌شویم.

فصل سوم: اسلام

اصطلاح نجات، در اسلام به معنی خلاصی یافتن از مجازات آتش دوزخ است. قرآن می‌آموزد که اطاعت از خداوند و تسلیم به او طریق نجات است؛ چراکه خداوند رحیم است. نجات در اسلام، برخلاف مسیحیت که رهایی از گناه است، خلاصی از آتش دوزخ است از واسطه هدایت الهی (هدی). در این‌جا مؤلف به مسأله هدایت الهی اشاره می‌کند: در قرآن آمده که هدایت الهی آدمی را از ظلمت به نور، از شرک به پرستش یک خدا و از عصیان به اطاعت عاشقانه او رهنمون می‌شود. هدایت قرآنی به «فلاح» می‌برد؛ سعادت و بهروزی در این جهان و جهان بعد، و نجات هم به جهد بشری و هم به رحمت ایزدی بسته است.

به‌گفته مؤلف، بر وفق دین اسلام، انسان‌ها با آزادی انتخاب و نیز با تکلیف به رعایت شریعت خدا، که در قرآن وحی شده، آفریده شده‌اند و بدین‌سان مکلف‌اند که به پدید آمدن نظام اخلاقی در تاریخ بشر یاری رسانند. انسان‌ها با عمل به حسنات (خیرات) و ترک سیئات (شرور)، آن‌چنان که قرآن تعلیم داده، از لحاظ اخلاقی و معنوی رشد می‌یابند، تا به نجات برسند. در این‌جا، وجود امت به منظور پرورش فرد برای نیل به نجات ضروری است. به‌علاوه، در سنت اسلامی، دیدگاه‌های مختلفی مبنی بر این‌که آدمی چگونه به نجات می‌رسد - اعم از نجات از طریق اراده و مشیت الهی، نجات از رهگذر رحمت الهی، نجات به عنوان پاداش ایمان، نجات از طریق ایمان و عمل، نجات به دستاویز شفاعت انبیا و نجات از واسطه راه عرفانی صوفیه به چشم می‌خورد. این‌جاست که تفاوت‌های چشمگیر و قابل ملاحظه‌ای در میان رویکردهای اهل تسنن، شیعه، و صوفیه دیده می‌شود. بر وفق آیات قرآن نیز، در روز قیامت (معاد)، همه مردگان برای پاسخ به اعمالشان، که برمی‌خیزند و اعمالشان در میزان نهاده می‌شود، در پیشگاه خداوند می‌ایستند و زندگی دنیوی خود را به یاد

می‌آورند. آن‌هایی که می‌گذرند در بهشت بهروز و سعادتمندند و آن‌هایی که می‌مانند به آتش دوزخ در افکنده می‌شوند. قرآن شفاعت برخی از انبیاء، خاصه محمد(ص) را برای مؤمنان ممکن می‌داند.

فصل چهارم: آئین هندو

در فصل‌های چهارم و پنجم، مؤلف با یک تغییر جهت به ادیان آسیایی، یعنی آئین هندو و آئین بودا، می‌پردازد. در این دو دین گناه یا نافرمانی از خداوند جای خود را به جهل - به مثابه وضع و حال مبنایی انسان - می‌دهد، که از آن می‌خواهیم نجات یابیم. هدف معنوی، در عوض نجات یا رهایی از گناه به مدد لطف الهی، خلاصی از چرخه زاد مردهای مکرر است.

هدف معنوی عبارت از روشن‌شدگی (Enlightenment)

است که جهل راه، که سبب‌ساز دوباره زاده‌شدن ما است، از میان برمی‌دارد. آئین هندو آئین بودا، هر دو در عقیده چهار مرحله زندگی (آشرمه‌های) ^۵ با هم اشتراک دارند؛ این چهار آشرمه، بیانگر بنیان نیازهای اجتماعی، روان‌شناختی و دینی هر فرد از کودکی تا پیر سالی است.

به رأی مؤلف نقطه قوت آئین هندو، این عقیده است که خداوند از طریق وده‌ها یا متون مقدس هندو، راه‌های متعددی را برای رهایی نشان می‌دهد. دست کم چهار راه (مرگه) = (Marga) عمده را برای رهایی بر شمرده‌اند: راه معرفت (چنانچه مرگه = Jnāna marga)، راه عمل (کرمه مرگه = Karma marga)، راه دل‌دادگی (بهکتی مرگه = Bhakti marga) و مهار نفس (یُگه مرگه = Yoga marga). این راه‌ها توسط متفکران بزرگی که براساس عقاید بنیادین مندرج در اوپنیشدها (Upanisads) و به‌گودگی تا (Bhagavad gita) به نگارش تفاسیری چند دست یازیدند، تکاملی نظام‌مند یافت. این تفاسیر، اغلب، مکاتب فکری معنویت - ورزشی‌ای را پی‌ریخته‌اند که پیوسته سبب بسط و تکامل سنت‌های زنده آئین هندو بوده است. آئین هندو برخلاف یهودیت، مسیحیت و اسلام، توجه اندکی به زندگی پس از مرگ دارد؛ چه، از منظر این آئین، زندگی پس از مرگ چیزی بیش از تولدهای مکرر بر روی زمین نیست تا آن‌هنگام که آدمی از طریق عمل به یکی از راه‌های مذکور، جهل (کرمه) را بسوزاند و رهایی (مکشه) را محقق کند. این همان نجات است و در خلال یک زندگی رخ خواهد داد و پس از آن شخص زاده نخواهد، اما از اتحاد سرمدی با خداوند کام می‌برد.

فصل پنجم: آئین بودا

آئین بودا تا حد زیادی با تحلیل هندوان از حال و وضع انسانی، که می‌کوشیم از آن نجات یابیم، موافق و شریک است. در آئین بودا، همانند آئین هندو، مشکل بنیانی و اساسی عبارت از جهل است، اما بودا پاسخ آئین هندو را به این سؤال که چگونه می‌توانیم از چرخه‌زاد



مرد رها شویم، پذیره نیست. بودا در تحلیل خود از جهل، که سد و مانعی در سر راه توفیق آدمی است، دریافت

که علت پیدایی جهل، باور ما است به این که در درون مان یک «من» (Ego) یا «خود» (Self) پاینده و لایتنی وجود دارد. او در تجربه روشن‌شدگی‌اش دریافت که تصور «من» یا «خود» در درون ما تصویری موهوم است.

این همان تصور خطای یک «خود» یا «نفس» (Soul) پاینده است که موجب می‌شود ما زندگی را با رنج سپری کنیم و دوباره زاده شویم. نجات یا رهایی دستامد این شناخت است که هیچ «من»، «نفس» یا «خود»ی در درون آدمی نیست. بودا در مورد چگونگی نیل به این حالت رهایی (نیروانه = Nirvana) بیان کرد که هیچ خدایی نیست ما را نجات دهد، بلکه ما باید با جهد و کوشش خود، به رهایی برسیم. او راه رهایی را در چهار حقیقت جلیل، مشتمل بر راه‌های هشت‌گانه رهایی یا روشن‌شدگی، مدون کرد. وی برای کسانی که مجدانه در راه رهایی (نیروانه) گام نهاده‌اند، دیر (سنگه)^۷ یا وینایه^۸ یا همان قواعدی که راهبان و راهبه‌ها باید براساس آنها زندگی کنند، بنیان نهاد.

پس از درگذشت بودا در میان پیروانش مباحثات فلسفی‌ای بر سر تفسیر تعلیمش درگرفت. مکتب تیره واده (Theravada) بر اقوال بودا راجع به نظریه «ان اتا»^۹ و امور و مؤلفه‌هایی که آدمی را می‌سازد (درمه‌ها)^{۱۰} و این امر که تمام واقعیت ناپایدار است و در حال تغییر مدام، عطف توجه کردند. آنها با به‌کار بستن این عقاید، نوعی تحلیل فلسفی از آنچه یک شخص را می‌سازد بسط دادند. براساس این تحلیل هیچ «خود» یا «من» پاینده‌ای در درون شخص نیست، و از این‌رو، خودپرستی و هوای نفسانی، که زندگی را آکنده از رنج می‌کنند، هیچ اساس و بنیانی ندارند. آنها با این تحلیل، درها را به سوی نیروانه گشودند. در سنت تیره‌واده شخصی که به این مقام از تحقق نیروانه رسیده، به ارهت (Arhat) نامبردار است. ارهت با جهد و کوشش خود، از همه آرایش‌ها صافی شده و سرشار از فرزانی (Wisdom) و شفقت (Compassion) است و پس از مرگ نیز زاده نخواهد شد.

به گفته مؤلف، مه‌ایانه، شاخه عمده دیگر آئین بودا، بر قطعه‌هایی از متن مقدس همچون سکوت بودا برابر سوالاتی با ماهیت ما بدالطبیعی (برای مثال، آیا جهان سرمدی است یا نه؟) متمرکز شده است. پیروان این سنت، نام و منزلت بودا را از انسانی معمولی تا کسی که واجد اوصاف مافوق انسانی است برکشیده‌اند؛ او را دانای

کل و دامن درچیده از روابط جنسی می‌پندارند و مرگش را یک نمود صرف می‌دانند. در حقیقت، آنها براین باورند که او به خاطر شفقت به آن‌هایی که هنوز رنج می‌برند، هم‌چنان در جهان حضور دارد. همگام با این چهره جدید بودا، هدف نجات برای (این) بوداییان نیل به مقام ارهتی (ارهت شدن) نیست، بلکه ره بردن به مقام «بوداسف» (بودی ستوه = Bodhisattva) است و بوداسف کسی است که از سر غمخواری با همه رنجوران قسم خورده به «نیروانه» داخل نشود، تا این که موجودات دیگر جملگی رهایی را محقق کنند.

اندیشمندان مه‌ایانه به رهبری ناگارجونه (Nagarjuna)، نظریه درمه‌های تیره‌واده، به‌عنوان مؤلفه‌ها یا بخش‌هایی که شخص را می‌سازد، مورد نقد و تعریض قرار دادند. رویکرد ناگارجونه، که بر سکوت بودا مبتنی است، در پی آن بود تا نشان دهد که همه دیدگاه‌های فلسفی، خواه هندو و خواه تیره واده، ملاً میان تهی و غیر حقیقی‌اند و مانعی هستند در سر راه تحقق نیروانه.

در سنت تیره‌واده سیلان و جودوشینشو (Jodoshishu) مه‌ایانه ژاین، عقاید و اعمالی بسط یافته‌اند که راه را برای رسیدن عوام به نیروانه گشوده‌اند. از این‌رو، در آئین بودا، به مانند آئین هندو، راه‌های متعددی برای نیل به نجات (نیروانه) به چشم می‌خورد که راهبان، راهبه‌ها (Bhiksuni / Bhikkuui) و عوام را به نجات و رستگاری می‌برد.

جمع‌بندی

با توجه به آنچه تا به این جا گفتیم می‌توان کتاب گناه و نجات در ادیان جهان را بدین‌گونه خلاصه کنیم: در حالی که یهودیت، مسیحیت و اسلام پاسخ‌شان تأکید بر گناه و نافرمانی و عصیان انسان از خدا و به‌عنوان نقطه آغازین وضع و حال انسانی ماست، ادیان شرقی هندو و بودا مشکل را برحسب جهل در نظر می‌گیرند تا گناه، آن هم جهلی که خودمان در اثر انتخاب و گزینش‌های آزادانه خود در این زندگی یا زندگی پیشین در وجود آورده‌ایم.

در یهودیت، مسیحیت و اسلام، نجات از گناه‌کاری مستلزم آمیزه‌ای از لطف الهی و جهد بشری است. در مقابل، آئین هندو و بودا، نجات را رهایی از چرخه ظاهراً همیشگی تولد، مرگ و تولد دوباره از رهگذر غلبه بر جهل می‌دانند.

به نزدیک هندوان، لطف الهی شکل‌ها و راه‌های مختلفی را در یاری رساندن به دلدادگان و سرسپردگان تحقق مکشه ارایه می‌کند؛ اما در آئین بودا، بیشتر تأکید بر کوششی شخصی در عمل به شفقت و مراقبه است، که این دو برای تحقق «نیروانه» ضروری‌اند. از واسطه این مفاهیم و برداشت‌های مختلف از گناه و نجات است که هر سنت دینی بینش و بصیرت خود را، مبنی بر اینکه ما به مثابه فرد چگونه می‌توانیم در طرح هستی سهیم باشیم و بدین‌سان به زندگی‌مان معنا دهیم، ارایه می‌کند.

سخن در باب کتاب گناه و نجات در ادیان جهان را با سخنی از کلوس کلوسترمایر در باره این کتاب به پایان می‌رسانیم: «کتاب هارولد کوارد همان‌طور که برای خواننده غیر متخصص قابل فهم و درک است، برای خواننده متخصص نیز جالب و گیراست».

پی‌نوشت‌ها:

* **Harold Coward, Sin and Salvation in the World Religions, A SHORT INTRODUCTION, Oxford, 2003.**

۱. درباره مطالب فوق بنگرید به: پترسون، مایکل و...، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، ۱۳۷۶ش، ص ۲۲-۲۳؛ نیز نک: تیواری، کدارات، دین‌شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه (لوئیز) شنکایی، تهران ۱۳۸۱ش، ص ۵-۱۰.

2. Jeremiah

ماشیح (Messiah) کلمه‌ای عبری است که واژه فارسی «مسیحا» از آن ساخته شده و لقب پادشاهان قدیم بنی‌اسرائیل بوده، ولی بعدها به پادشاه آرمانی یهود اطلاق شده است.

3. Kabbalah

قبالا عصاره بنیادین تفکر عرفان یهودی و به معنای «سنت» است؛ اصطلاحی کلی برای آموزه‌های دینی است که ابتدا به‌طور شفاهی از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده است. این اصطلاح از قرن یازدهم برای آن نوع اندیشه عرفانی یهودی به‌کار رفت که چون ادعا می‌شد از گذشته‌های دور دریافت شده است، نخست به‌عنوان تعلیمی سرّی به‌شمار اندکی از افراد ممتاز و برگزیده سپرده می‌شد و تنها در قرن چهاردهم به موضوع طلب و مشغله آشکار بسیاری از مردم تبدیل شد. قبالا با اعتقاد به عناصر ذیل، از یهودیت خاخامی (فقیهانه یا قشری) باز شناخته می‌شود:

الف) اهل قبالا معتقدند که خدای آفریننده در کتاب مقدس خدایی محدود است که در درجه دوم است؛ و تابع خدایی والاتر که نامحدود و ناشناختی است (ان سوف Ensof) قرار می‌گیرد؛ (ب) نیز بیان می‌کنند که جهان ناشی از خلق از عدم نیست، بلکه ناشی از عملی پیچیده توسط صفات فیضان یافته از ان سوف، یعنی سفیروت (Sefiroth) است؛ (ج) سفیروت پلی است که جهان محدود را به خدای نامحدود مربوط می‌کند. دو انشعاب عمده در مکتب قبالا به وقوع پیوست: قباله نظری و قباله عملی. شاخه نظری عمدتاً به ملاحظات فلسفی می‌پردازد؛ حال آنکه شاخه عملی بر ارزش عرفانی کلمات و حروف عبری تأکید می‌کند.

درباره مکتب قبالا، نک: اپستاین، ایزیدور، یهودیت ترجمه بهزاد سالکی، تهران ۱۳۸۵ش، ۲۶۹ تا ۳۰۳؛ راسخی، فروزان، «ادبیات و خاستگاه تاریخی مکتب قبالا»، هفت آسمان، سال اول، شماره سوم و چهارم، پائیز - زمستان ۱۳۷۸ش، کاویانی، شیوا، آئین قبالا، تهران

۱۳۸۴ش.

4. The Peristhood of all believers.

یعنی عقیده‌ای که بر وفق آن، مؤمنان جملگی می‌توانند مستقیماً و بی‌واسطه روحانیان و آئین‌های مقدس کلیسا با خداوند ارتباط برقرار کنند.

5. Asramas

اصطلاح اشرمه هم به‌معنای مکانی برای مطالعات دینی و مراقبه است و هم به چهار مرحله زندگی یک هندو اطلاق می‌شود. آن چهار مرحله از این قراراند: ۱. مرحله طلبگی و تحصیل علم؛ ۲. مرحله اقامت در خانه و پرداختن به وظایف قومی و خانوادگی؛ ۳. مرحله اقامت در جنگل و ترک کردن؛ ۴. مرحله گدایی و ترک همه تعلقات.

۷. مکشه (Moksa) در واقع به‌معنای رستن از همه قید و بندها، رهایی از کرمه و از چرخه‌زاد مرد (سمساره) است. این رهایی دستامد اتحاد با خدا و یا معرفت به واقعیت‌نهایی است.

۸. سنگه (Sangha) به‌معنای دقیق

کلمه به‌معنای «جامعه راهبان بودایی» یا همان «انجمن راهبان» است. بودا، درمه و سنگه به تیسرنه، به‌معنای «سه پناه» یا «سه گوهر»، معروف‌اند.

۹. وینایه (Vinaya) به‌طور کلی به‌معنای تربیت اخلاقی یا سلوک است.

۱۰. آن اتا (An-atta) بدین معناست که «خود» یا شخصیت یا فردیت مفهومی نادرست

است و هرآنچه در واقعیت هست دستخوش

جریان پیوسته «نمایان شدن»، «گذشتن» و «دگرگون شدن» است.

۱۱. درمه (Dharma) در آئین بودا معانی مختلفی دارد. عمده‌ترین معنای آن عبارت‌اند از: نظم کیهانی و قانونی طبیعی حاکم بر جهان (چیزی شبیه سنت الله در اسلام)، تعلیم بودا، آداب سلوک، تجلیات جزئی قانون طبیعی، تفکرانی در جان‌نظاره‌گر و عوامل.

۱۲. اصطلاح «بیکو / بیکشو» به‌معنای «درویش» است؛ کسی که در یوزه قوت می‌کند. احتمالاً در زمان بودا، این اصطلاح گاهی در مورد مرتاضان، بدون تمایز میان ایشان، به‌کار می‌رفته است. اما امروزه اصطلاح مذکور فقط در مورد راهبان بودایی به‌کار می‌رود، به‌ویژه در کشورهای وابسته به مکتب تیره داده؛ یعنی سیلان، برمه، تایلند، کامبوج. |

